

Pazhuheshnameh Matin
Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Volume 24, Issue 97, Winter 2023

A comparative study of the status of ruler in Shahab al-Din Sohravardi and Imam Khomeini's viewpoints¹

Seyyed Sadroddin Moosavi Jashni²

Nahid Ghamarayan³

Mehrnoosh Khademi⁴

Abstract

Research Paper

This research is an attempt to study the viewpoints of Shahab al-Din Sohravardi and Imam Khomeini about the issue of the leadership of the Islamic society based on their philosophical and mystical principles (ontology, epistemology, and anthropology). Sohravardi, through combining Islamic mystical and philosophical viewpoints, monarchical philosophical ideas, and the concept of the perfect human being, tries to formulate the most suitable preference for the leadership of an Islamic society. Imam Khomeini, through combining jurisprudential, philosophical, mystical, and theological notions within the framework of the concept of the perfect human being, looks for the most suitable preference for the leadership of an Islamic society. The argument of this paper that due to the fusion of the notion of perfect human being and power, which are respectively two mystical and political concepts, the ideas of the "theologian philosopher", and the "rule of jurisprudent" (Vilayat-e Faqih) were respectively formulated by Sohravardi and Imam Khomeini. Comparative-descriptive research method was employed and similarities and differences between the viewpoints of the two thinkers were discussed. The findings of the research indicated that the concept of the ruler of Islamic society was the outcome of the fusion of mystical and political viewpoints of the two thinkers.

Keywords: Imam Khomeini, Shahab al-Din Sohravardi, Mysticism, Politics, Theologian Philosopher, Vilayat-e Faqih

1. DOI: 10.22034/MATIN.2022.310150.1955

DOR: 20.1001.1.24236462.1401.24.97.5.8

2. Associate Professor, Department of Political Thought in Islam, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, (Corresponding Author), Email: sadrmoosavi@gmail.com ORCID CODE:0000-0002-7189-6057

3. PhD Candidate, Department of Political Thought in Islam, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, Email: nghamaryan@gmail.com

4. PhD Candidate, Department of Political Thought in Islam, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, Email: khademi.mehrnoosh@gmail.com

مطالعه تطبیقی جایگاه حکمران در اندیشه شهاب الدین سهروردی و امام خمینی (س)^۱

سید صدرالدین موسوی جشنی^۲

ناهید قمریان^۳

مهرونوش خادمی^۴

مقاله پژوهشی

چکیده: این مقاله بر اساس مبانی فلسفی و عرفانی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی) شیخ اشراق (شهاب‌الدین سهروردی) و امام خمینی، در نگاه به مسئله رهبری در جامعه اسلامی نگاشته شده است. سهروردی با تلفیق نظریات عرفانی و فلسفی، اندیشه‌های حکمت خسروانی، نظریات ولایت در اندیشه شیعی و مفهوم انسان کامل، تلاش می‌کند مناسب‌ترین گزینه برای رهبری جامعه اسلامی را صورت‌بندی کند. امام خمینی نیز با تلفیق نظریات فقهی، فلسفی و عرفانی، اندیشه‌های کلامی در قالب بحث نبوت و امامت و مفهوم انسان کامل، مسئله رهبری جامعه در عصر غیبت را جستجو می‌کند. براین اساس، سؤال اصلی این نوشتار عبارت است از: تلاقی عرفان و سیاست چه تأثیری بر نگاه امام خمینی و سهروردی بر مفهوم حکمران جامعه اسلامی داشته است؟ در این راستا، فرضیه چنین است که از تلاقی دو مفهوم «انسان کامل» و «قدرت» که به ترتیب دو مفهوم عرفانی و سیاسی می‌باشند مفاهیم «حکیم متأله» و «ولی فقیه» در اندیشه سهروردی و امام خمینی حاصل شده است. این مقاله

1. DOI: 10.22034/MATIN.2022.310150.1955

DOR: 20.1001.1.24236462.1401.24.97.5.8

۲. دانشیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: Sadrmoosavi@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: nghamaryan@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: Khademi.mehrnoosh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۱

پژوهشنامه **ماتین** / سال بیست و چهار / شماره نود و هفت / زمستان ۱۴۰۱ / صص ۱۲۹-۱۰۳

با روش تطبیقی - توصیفی اشتراکات و افتراقات رویکرد این دو اندیشمند را مورد واکاوی قرار داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم حکمران جامعه اسلامی محل تلاقی دیدگاه‌های عرفانی و سیاسی دو اندیشمند است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، شهاب‌الدین سهروردی، عرفان، سیاست، حکیم متأله، ولی فقیه.

مقدمه

مسئله رهبری سیاسی در جامعه اسلامی همواره از مهم‌ترین مباحث و دغدغه‌های اندیشمندان مسلمان در طی تاریخ اسلام بوده است. به گونه‌ای که در بسیاری از برهه‌های تاریخ اسلام اندیشمند یا اندیشمندانی بوده‌اند که در این حوزه به اندیشه‌ورزی پرداخته‌اند؛ اما اوج این نظریه‌پردازی یا مهم‌ترین دوره این نظریه‌پردازی‌ها قرون چهار و پنج هجری بوده که با عنوان عصر طلایی مسلمانان نیز از آن یاد می‌شود. به عبارتی، از نیمه نخست سده چهارم هجری تا سده ششم هجری در حوزه فلسفه سیاسی، فلاسفه مسلمان رویکردهای متفاوتی را به مسئله رهبری سیاسی در جامعه اسلامی مطرح کردند. با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر دوران هریک از این اندیشمندان، ارائه مختصات جامعه آرمانی، مدینه فاضله، آرمان‌شهر، یا حکمرانی مطلوب و صلاحیت‌های رهبر آن، محور مباحث این اندیشمندان را تشکیل می‌داد. فارابی، ابن‌سینا، غزالی، خواجه نظام الملک طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی و سایر اندیشمندان هر کدام به نظریه‌پردازی در باب حکومت و حکمرانی پرداخته‌اند. سهروردی در دورانی زندگی می‌کرد که اولاً اوضاع اجتماعی و سیاسی دستخوش نابسامانی بود و ثانیاً عقلانیت عصر طلایی با چالش روبرو شده بود. از این رو، برای ارائه الگوی آرمان‌شهر خود و ویژگی‌های حاکم مطلوب «حکمت اشراق» را صورت‌بندی می‌کند. در این الگو، با رویکردی فلسفی - عرفانی سعی می‌کند راه برون‌رفتی برای معضلات جامعه خود پیدا کند. او طرح جامعه آرمانی خود را بر پایه حکیم متأله و حکومت الهی به عنوان جانشین نبی و ائمه، به عنوان نمونه‌های «انسان کامل»، پی‌ریزی می‌کند.

پس از گذشت سده‌ها از تاریخ اسلام و در قرن حاضر، امام خمینی به عنوان یک اندیشمند مسلمان شیعی در واکنش به شرایط زمانه و دردهای جامعه با طراحی پارادایم

فکری شیعه، به احیای حکومت اسلامی متأثر از حکومت پیامبر^(ص) و حضرت علی می‌پردازد. ایشان بر اساس مبانی عرفانی و فقهی به بررسی و تحلیل هستی، انسان و جهان می‌پردازد و موضوع رهبری جامعه در عصر غیبت را با بهره‌گیری از معنای نبوت و امامت و در ذیل مبحث «ولایت فقیه» به مثابه دنباله ولایت نبی اکرم و ائمه اطهار^(ع) که نمونه «انسان کامل» بودند، مطرح می‌کند.

در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش تطبیقی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از کتاب‌های این اندیشمندان و همچنین استفاده از مقالات علمی و سایت‌های اینترنتی تخصصی، اطلاعات مورد نیاز گردآوری شود تا بتوانیم به نتیجه مطلوب دست یابیم. تلاش بر آن است تشابهات و تفاوت‌های این دو اندیشمند در نگاه به مسئله رهبری جامعه اسلامی مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد؛ بدین گونه که در ابتدا به مبانی فلسفی - عرفانی در قالب سه مبحث کلیدی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی این دو متفکر پرداخته می‌شود سپس موضوع فرد واجدالشرايط جهت رهبری جامعه اسلامی از منظر این دو اندیشمند تبیین می‌شود.

۱. مبانی فلسفی و عرفانی اندیشه سهروردی و امام خمینی

مبانی فلسفی یک اندیشمند اصولاً یک منظومه منسجم معنایی و تا اندازه‌ای آرمانی است که به جوهره و اصل یک موضوع می‌پردازد. این منظومه معنایی متشکل از سه مبحث مهم و اساسی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است؛ که در این حوزه‌ها مباحث مهم و مبنایی‌ای مانند خدا، انسان، طبیعت، دانش و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر و با جهان هستی مدنظر قرار می‌گیرد. در واقع، یکی از مهم‌ترین مبانی شکل‌گیری اندیشه، مبانی فلسفی است؛ که با شناخت آن می‌توان به دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی متفکران و اندیشمندان پی برد. براین اساس، برای شناخت شیوه رویکرد دو متفکر مدنظر به مفهوم حکمران جامعه اسلامی می‌بایست در ابتدا مبانی فلسفی آنان تبیین شود. موضوعی که در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. هستی‌شناسی سهروردی

محور و موضوع هستی‌شناسی و وجود‌شناسی شیخ اشراق مفهوم «نور» است. در نظر سهروردی: «ملک به حق آنست که ذات همه چیزها او را باشد و ذات او هیچ چیز را نباشد. پس ملک و غنی مطلق واجب الوجود است که همه در وجود و کمال محتاج‌اند بدو و او را حاجت نیست به چیزی... واجب الوجود داننده چیزهاست» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۴۶-۴۷). سهروردی واجب الوجود را «نورالانوار» می‌نامد و در وصف او می‌نویسد: اگر در جهان هستی چیزی باشد که نیازی به تعریف و شرح آن نباشد آنگاه باید خود آن، ظاهر و آشکار باشد و در عالم چیزی اظهرتر و آشکارتر از نور نیست؛ بنابراین چیزی از نور، بی‌نیازتر نسبت به تعریف نیست (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۲: ۱۰۶).

۱-۱-۱. تقسیمات نور

اگرچه نور در حکمت اشراق حقیقتی واحد بوده؛ اما تشکیکی بوده و دارای درجات مختلف است که در يك تقسیم‌بندی سهروردی آن را به نورالانوار و انوار قاهره (موجودات نوری محضی) تقسیم می‌کند (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۲: ۱۱۰-۱۲۱). این حقیقت واحد چیزی جز نور و آثار آن نیست و نفس انسان نیز پرتویی از نور اوست. در تبیین سهروردی از حقیقت و نور، می‌توان مراتب حقایق را که حقیقت نور را در بردار بدین ترتیب دسته‌بندی کرد: بالاترین مرتبه از حقیقت نور، وجود نورالانوار است (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۲: ۱۲۱-۱۱۰).

۱-۱-۲. نورالانوار

عالی‌ترین و برترین مرتبه هستی نورالانوار است. «و او نورالانوار، نور احاطه‌کننده و نور قیوم و نور مقدس و نور اعظم‌اعلی و نور قهار و نور غنی مطلق است و ورای او چیز دیگری نیست» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۲: ۱۰۶، ۱۲۱). نورالانوار، نور محض و عالی‌ترین مرتبه هستی است. نورالانوار محیط بر تمام معلولات است و همه معلولات در سایه وجود او تحقق یافته‌اند: «و حق اول نور همه انوار است؛ زیرا که معطی حیاتست و بخشنده نوریت است و او ظاهرست از بهر ذات خویش و ظاهر‌کننده دیگری... و نوریت او آن است که از بهر ذات خود ظاهرست و دیگر بدو ظاهر می‌شود. پس نور همه نورهاست و نوریت هر نیر سایه

نور اوست، پس به نور او روشن گشت آسمان‌ها و زمین‌ها» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۳-۱۸۲). نورالانوار در تحقق عالم هستی نخست واسطه‌هایی را ایجاد نموده و آنگاه به تدریج شبکه عظیم هستی شکل گرفته است. اجزاء این شبکه عبارتند از: «جسمانیات و روحانیات... که معقولند... یعنی عالم محسوس و عالم معقول» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۶۲). پس هر موجودی که در مراتب هستی عالی‌تر و برتر باشد سیطره و احاطه و قرب او به موجودات مادون بیشتر می‌گردد (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۳).

در شبکه مفاهیم، فلسفه اشراق با بسیاری از واژگان و مفاهیم پیوند معنایی می‌یابد. یکی از مهم‌ترین پیوندهای معنایی در این شبکه، پیوند مفهوم نور و قدرت است: «و باشد که نفوس متألهان و پاکان طلب گیرد به واسطه اشراق نور حق تعالی و عنصریات ایشان را مطیع و خاضع گردند به سبب تشبه ایشان با عالم ملکوت... عجب نباید داشتن از نفسی که مستشرق و مستغنی گردد به نور حق تعالی و آنگاه اکوان او را طاعت دارند همچنانکه طاعتِ قدسیان دارند» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۰۸). قدرت از منظر هستی‌شناختی اشراقی، به‌جای اینکه مفهومی بیرونی یا سخت‌افزاری باشد، امری درونی و ذاتی شمرده می‌شود که بر اساس رابطه انسان با مبدأ هستی (نورالانوار) و نوع ارتباطش با سایر موجودات عالم به جهت آنکه از عالی به سافل در عوالم هستی طبقه‌بندی شده‌اند، تعریف می‌شود. موجودات طبقه عالی‌تر در مقایسه با موجودات طبقه پایین‌تر از قوت وجودی بیشتری برخوردارند چون نور بیشتری از نورالانوار دریافت کرده‌اند.

سهروردی همچنین معتقد به مراتب موجودات در سلسله نظام آفرینش است: «ابتدای وجود از مبدأ اول است که باری تبارک و تعالی است که آفریننده عالم و عالمیان است و جملگی آفریده‌ها را در وجود آورد» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۴۴۴). پس از ذکر مرتبت مخلوقات، سهروردی ذکر می‌کند هر مخلوقی که به درجه عالی‌تر است، به فیض نزدیک‌تر و به مرتبت شرف برتر است. در این منظومه، او جایگاه نبی و ضرورت وجود او را نیز تبیین می‌کند:

و فاضل‌ترین و کامل‌ترین انسان آنست که نفس او عاقل بفعل گردد،
یعنی صورت معقولات در وی به برهان یقینی حاصل شود، آنگاه او را
عقل مستفاد خوانند... و فاضل‌ترین و کامل‌ترین آن‌ها که به مرتبه نبوت

رسد خاصیت‌ها در نفس او پدید آید که نفوس دیگر را نبود، چنانکه سخن خدای به گوش بشنود و فرشتگان را به چشم ببیند و وجود چنین شخصی در عالم جایز است و در بقای نوع انسانی واجب است (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۴۴۶-۴۴۵).

در اندیشه سیاسی سهروردی حکمت و عرفان به هم پیوند می‌خورند: قدرت ریشه در نوری دارد که از نورالانوار بر انسان تأیید می‌شود؛ و هر چه قدر که دریافت‌کننده نور از لحاظ باطنی به منشأ نور یا نورالانوار نزدیک‌تر باشد، قدرت او بیشتر است و او برای رهبری جامعه اسلامی نیز شایستگی بیشتری دارد. به عبارت دیگر، همچنان که خداوند در سراسر هستی، یگانه حاکم مطلق است، حقیقت عالم مادی نیز اقتضا می‌کند تا خلیفه خدا، قدرت سیاسی را به دست گیرد و بر اساس رابطه‌ای که با عالم ملکوت دارد به هدایت عالم ملک و جامعه انسانی پردازد (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۷۵). سهروردی میان نور الهی یا عرفان اسلامی و حکمت باستانی ایرانی پلی ایجاد می‌کند (کرین ۱۳۸۵: ۱۲۱). او می‌نویسد: «هر که حکمت بداند و بر سپاس و تقدیس نورالانوار مداومت نماید، چنانکه گفتیم، او را «خره کیانی» بدهند و «فر نورانی» ببخشند و بارقی الهی او را کسوت هیبت و بها ببوشاند و رئیس طبیعی شود عالم را و او را از عالم اعلیٰ نصرت رسد و سخن او در عالم علوی مسموع باشد...» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۸۱). در توصیف ماهیت این نوری که از نورالانوار بر افراد خاص می‌تابد، سهروردی می‌نویسد: «و این بروق و انوار نه علم است یا صورتی عقلی، بلکه شعاعی است قدسی؛ و از عالم قدس نورها آید مجرد از مادت و روان پاکان از آن روشنایی نصیب یابند» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۸۰-۸۱). در این نوشتار سهروردی نورالانوار را که مفهومی است در دستگاه هستی‌شناسی و عرفان اسلامی با «خره کیانی» و فر نورانی که مفاهیمی در دستگاه هستی‌شناسی ایرانی است با مفهوم «قدرت» که مفهومی سیاسی است پیوند می‌زند. در دیدگاه سهروردی نور منشأ قدرت است و بالتجیه منشأ قدرت سیاسی نیز نورالانوار است. از این نقطه عزیمت، سهروردی میان حکمت باستان ایرانی و اندیشه اسلامی رابطه ایجاد می‌کند و به حکیم متأله می‌رسد: «زمانی که نفس به نور حق تعالی روشن شود، «متصف شود به نیک‌بختی و به خیر و کرم و عدل، بافق اعلیٰ برود بر اعدای خویش قاهر گردد و محفوظ باشد وصیتی عظیم او را پدید آید و هیبتی سخت‌تر

پدید آید مر او را ... و برسد به نور تأیید و ظفر چنانکه بزرگان ملوک پارسیان رسیدند؛ و ایشان از مجوس نبودند و نه ثنویان...» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۵). سهروردی سپس این نور را در دستگاه حکمت باستان ایران بدین گونه تبیین می‌کند که دو پادشاه ایرانی، افریدون و کیسخر، دارای «کیان خره» بودند: «نوری که معطی تأیید است که نفس و بدن بدو قوی روشن گردد در لغت پارسیان «خره» گویند و آنچه ملوک خاص باشد آن را کیان خره گویند و به واسطه این نور پادشاهان ایرانی نامبرده به روح القدس متصل شدند، طریقه سعادت و عدالت گستره را دریافتند و بر خصم ظفر یافتند» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۷-۱۸۶).

لذا در هستی‌شناسی سهروردی نورالانوار که خود مطلق بوده و دارای واسطه‌هایی برای تحقق عالم هستی است؛ در بعد سیاسی، خلیفه خود را حکمران قرار می‌دهد تا رهبری جامعه اسلامی را به دست گیرد و این خلیفه بر مبنای هستی‌شناسی و عرفان شیخ اشراق تنها در وهله اول نبی و پس از آن می‌تواند «حکیم متأله» باشد که در عالم هستی دارای درجات علم و قربت به نورالانوار است.

۲-۱. هستی‌شناسی امام خمینی

امام خمینی با نگاهی توحیدی به هستی‌شناسی، هستی را فراتر از عالم مادی دانسته و معتقد است جهان هستی اعم از ماده و روح بوده و خالقی دارد که با هدف معینی آن را آفریده است؛ بنابراین ایشان بر اساس جهان‌بینی الهی خود توحید را محور اصلی هستی‌شناسی می‌داند، به گونه‌ای که تمامی اعتقادات ایشان در تمام ابعاد معرفت و اندیشه، بدان بازمی‌گردد. از این رو، همان‌گونه که در هستی‌شناسی و در سایر معارف و اندیشه‌های ایشان اصل توحید معیار قرار گرفته، اندیشه سیاسی ایشان نیز نوعی اندیشه توحیدی و باور او به توحید، نبوت و امامت است؛ که باور امامت نیز ریشه در توحید داشته و در انسان‌شناسی امام خمینی بارزتر می‌شود.

ایشان با نگاهی توحیدی به عالم، هستی را سلسله مراتبی دیده و سه عالم ملک، ملکوت و لاهوت را از مراتب هستی برمی‌شمارد؛ کره زمین در مقابل عالم و کل هستی (حتی در مقابل عالم ماده) و عالم ماده در برابر عالم ماورای طبیعت، ذره‌ای بیش نیست و عالم

ماورای طبیعت نیز در مقابل اراده خدا، ارزش محسوسی ندارد. عالم ملک، دنیاست و عالم ملکوت نیز عالم غیب است که ملکات صالحه و فاسده انسان در آن ظاهر می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۰: ۲۲۴-۲۲۵). عالم لاهوت در عالم آخرت وجود دارد که در آن جهنم و بهشت است و انسان در این دنیا به سوی آن در حرکت است. در این دیدگاه مرگ تداوم زندگانی این جهانی است و آن جهان دار بقا و سرای جاودان است، در نتیجه، این دنیا با آخرت ارتباط کاملی دارد و مقدمه آن است که باید اعمال این جهان در راستای حرکت تکاملی به سوی آخرت سازمان یابد (فوزی ۱۳۸۸: ۷۴)؛ بنابراین امام خمینی این جهان و مخلوقات آن را که در مرتبه شهادت و نازله هستی قرار دارند مرتبه‌ای از تجلی ذات احدیت دانسته و آن را دارای استعداد و توان رفتن به سمت عالم ملکوت و صاعده هستی می‌داند و برای رسیدن این استعداد هستی از قوه به فعل راهنمایی نیاز بوده که خداوند به صورت سلسله مراتبی ارسال نموده از نبوت تا امامت و در دوران غیبت امام عصر، جانشین وی با نام ولی فقیه است.

۳-۱. معرفت‌شناسی سهروردی

از دیدگاه سهروردی در باب اقسام معرفت به‌طور کلی می‌توان از دو نوع معرفت سخن گفت؛ یکی معرفت بدون واسطه صورت و مفهوم که وجود واقعی و عینی برای عالم دارد و یکی معرفت با واسطه که در آن مفهوم ذهنی واسطه میان عالم و معلوم قرار می‌گیرد؛ معرفت نوع اول را حضوری و دومی را حصولی می‌نامند (مصباح یزدی ۱۳۸۲ ج ۱: ۱۷۱) و لذا معرفت در گام اول به حضوری و حصولی قابل تقسیم است.

سهروردی این تقسیم‌بندی را در آثار خود پذیرفته است، نام آن‌ها را به حکمت بحثی و ذوقی تغییر داده است که حکمت بحثی همان معرفت حصولی و حکمت ذوقی همان علم حضوری است (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۱: ۲۶-۱۷). منظور از حکمت ذوقی همان‌طور که خود شیخ می‌گوید حکمتی است که بر اساس یافت و کشف و شهود است و نه بر مبنای برهان و استدلال؛ زیرا استدلال و برهان آدمی را به حقایق رهبری نمی‌کند. از آنجا که در فلسفه اشراق به علم حضوری اصالت داده می‌شود، سالکی که به اصل خویش بازگشته بر اثر رسیدن به چنین مقامی قدرت تصرف در ماده و سلطه بر دیگران را می‌یابد و بدین ترتیب حوزه معرفت با سیاست پیوند می‌خورد (رستم وندي ۱۳۸۸: ۴۱۵). یکی از نکات مهمی که

در باب ارزش شناخت در دیدگاه شیخ اشراق می‌توان بیان نمود این است که ایشان رسیدن به معرفت را ممکن دانسته؛ لکن طریق رسیدن به آن را مجاهده با نفس و این مجاهده را پیش‌نیاز رسیدن و دیدن انوار در عالم بالا می‌داند.

۴-۱. معرفت‌شناسی امام خمینی

در معرفت‌شناسی امام این نکته حائز اهمیت است که ایشان ادراک و معرفت انسان‌ها را به علت غوطه‌ور شدن در محسوسات ناقص دانسته و بر این باور است که تا علم و ادراک به رؤیت و ایمان مبدل نشود، آن علم تأثیری در نورانیت انسان ندارد. از منظر امام خمینی وحی، فطرت، قلب، عقل و حق از منابع شناخت به شمار می‌روند و در صورت اتصال ادراک و شناخت فطری و طبیعی انسان - یعنی عقل، حق و قلب - با ادراک و شناخت ماورای طبیعی یعنی وحی، شناخت انسان کامل می‌شود و به همه ابعاد وجود معرفت می‌یابد. از نظر او انسان‌های کامل، مانند پیامبران و امامان معصوم مصداق بارزی از دارندگان این نوع معرفت هستند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۱: ۲۲۲-۲۲۴). از نظر ایشان، معارف چهارگانه کلی، یعنی معارف حسی یا تجربی، عقلی یا برهانی و استدلالی، شهودی یا عرفانی و نیز وحیانی، هر یک به لحاظ ایجاد یقین و آشنا ساختن با حقیقت هستی، جایگاه و مراتب خاص خود را دارند و برای فهم حقایق هستی باید از همه ابزارها کمک گرفت (فوزی ۱۳۸۸: ۷۳).

در منظومه فکری امام خمینی وجود، غیر از تجلی نور الهی چیز دیگری نیست: «همه موجودات همان جلوه خدا هستند و همان نورند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ»؛ و اگر این جلوه گرفته بشود، موجودی باقی نمی‌ماند» (امام خمینی ۱۳۷۵: ۱۱۵). در نظر امام خمینی، خلافت الهی در زمین نیازمند علم است که همان ظهور تعلم اسمائی است: امام خمینی از جنبه علمی در مسیر خلافت الهی، به ظهور تعلم اسمائی یاد کرده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (امام خمینی ۱۳۷۰: ۲۱۵). «قول خداوند سبحان [قال تعالی]: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» این تعلیم به تخمیر غیبی جمعی بید جمال و جلال نسبت به باطن آدم واقع شد و با این دست غیبی به مظهریت طبیعت واقع شد و امانت‌دار الهی گردید که خداوند امانت خود را بر او عرضه داشت. این امانت در مشرب اهل عرفان ولایت مطلقه است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۶۳۵)؛ بنابراین محظوظ شدن از معرفت برتر،

منوط به فیض الهی است، عالمی که مستعد پذیرش و دریافت حظ بیشتری از علم است، توانایی و اشراف و احاطه بر هستی‌های مادون را کسب خواهد کرد. این اشراف و تسلط، اعتباری و قراردادی نیست، بلکه حقیقی و ثبوتی است. هرچند حاکمیت یافتن چنین عالمی در صحنه سیاست و مدیریت، منوط به پذیرش و اقبال آدمیان است: «حکومت مستند به قانون الهی و آرای ملت است... و هر روزی هم که برخلاف آرای ملت عمل بکند... قهراً ساقط است... و ملت ایران هم او را کنار می‌گذارند» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۵: ۲۱۴-۲۱۳). بر این اساس است که امام خمینی پذیرش مردمی و نقش مردم در حاکمیت ولی فقیه به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی را یکی از شروط اساسی آن اعلام می‌کند؛ بنابراین از دید امام در دوران غیبت، ولی فقیه همان عالمی است که با برخورداری از فیض الهی مستعد پذیرش بیشترین علم و معرفت است و هم به لحاظ معنوی و هم سیاسی توانایی احاطه بر جامعه (هستی مادون) را دارد.

۵-۱. انسان‌شناسی سهروردی

سهروردی در انسان‌شناسی خود، بر این باور است که انسان از سه عنصر تشکیل شده است: «جسم»، «روح حیوانی» و «نفس ناطقه یا روان گویا». از نظر او روح حیوانی در انسان «آلات و اعضا را می‌جنباند... و جمله جانوران را باشد... و این روح حیوانی نه آن روح است که در قرآن مجید مذکور است» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۸۹-۸۸). تفاوت روح حیوانی و نفس ناطقه را سهروردی مشخص کرده است: «و آنکه در قرآن یاد کرده است نفس ناطقه است که نوری است از نورهای حق تعالی... از خدا آمد و با خدا گردد» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۸۹-۸۸). «بدانکه نفس ناطقه از جوهر ملکوت است و او را قوت‌های تن و مشاغل از عالم خود باز داشته است... باشد که نفس خلاص یابد و به عالم قدس پیوندد و از ارواح قدس معرفت‌ها حاصل کند» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۰۷). روح حیوانی «واسط تصرف نفس ناطقه است و تا این روح به سلامت است، نفس ناطقه تصرف کند در تن و چون منقطع شد، تصرف نیز منقطع شود» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۸۹). در نظر سهروردی نورالانوار منشأ همه قدرت‌هاست. در انسان‌شناسی او، «روح در دماغ نورانی است... پس او علاقه نفس با نور است و اول رفیق از آن زندگی نور است» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۲). از این رو، منشأ

قوه ناطقه که یک قدرت به حساب می‌آید نیز نورالانوار است.

شیخ اشراق شاخص وجودی انسان را نسبت هستی‌شناسانه وی با خدا می‌داند. از نظر او خداوند حی قیوم و واجب‌الوجود است. «و معنی قیوم آن است که چیزی به ذات خود قائم باشد و چیزهای دیگر همه به وجود او قائم باشند و این واجب‌الوجود است» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۴۰). از جمله چیزهایی که به وجود خداوند قائم است، نفس آدمی است. خداوند در اندیشه سهروردی نورالانوار است. هر چیزی به میزان نوری که از خداوند-نورالانوار- کسب نماید، وجود دارد. در بینش عرفانی شیخ اشراق، «سعادت بی نقصان» از «مشاهدت انوار حق تعالی و غرق شدن در دریای رحمت و نور حق تعالی» حاصل می‌شود؛ و رمز دستیابی به انوار حق تعالی خلاصی از تاریکی تن و هیكل است (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۰۸-۱۰۷)؛ و نهایتاً انسان به درجه‌ای می‌رسد که خداوند با او سخن می‌گوید: «کلمتها شنود... و یا باشد که صورت غیب بینند... و باشد که نفوس متألهان و پاکان طلب گیرد به واسطه اشراق نور حق تعالی و عنصریات ایشان را مطیع و خاضع گردند» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۰۸-۱۰۷). سهروردی نبی را مثل اعلای چنین انسانی می‌داند؛ و هر چه آدمی به اصل نور نزدیک‌تر شود شرایط وی برای انسان کامل شدن بیشتر مهیا می‌گردد، به عبارت دقیق‌تر، انسان کامل، انسانی است که وجودش روشن‌ترین به نور الهی است.

در اندیشه سهروردی انسان موجودی اجتماعی و نیازمند تعاون و مشارکت است (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۴۵۴)؛ اما مشارکت و بقای انسان منوط به وجود «سنت نهنده» و عدل‌گستری مستمر و امحای ظلم و جور است. از این رو، عالم نیازمند «وجود شخصی است که مصالح عام میان خلق بگستراند». پس از برشمردن مناقب و فضیلت‌های چنین شخص یا اشخاصی، به پیامبران اولی‌الاولی‌العزم، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و بهترین اولوالعزم پیامبر ماست» و خاتم انبیاست (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۴۵۷-۴۵۵). در واقع، مهم‌ترین شاخصه در اندیشه سیاسی سهروردی تدبیر الهی جامعه بر اساس مدیریت حکیمانه انسان کاملی است که به آن حکمت دست‌یافته است (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۳۸۲-۳۸۱).

۶-۱. انسان‌شناسی امام خمینی

انسان‌شناسی امام خمینی در واقع نقطه برخورد روش عرفانی، فلسفی و دینی ایشان است.

از آنجاکه زیربنای همه محصولات فکری امام قرآن است؛ انسان‌شناسی ایشان بر پایه قرآن، برگرفته از شهود و مؤید به عقل است. از دیدگاه امام خمینی، انسان در بدو خلقت به صورت بالقوه، همه ادراکات و فعلیت‌ها را دارد و با توجه به توان و اختیار خود، می‌تواند سرنوشت خود را مشخص سازد. امام در این باره می‌گوید: «انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است. و انبیا آمده‌اند برای اینکه این عصاره بالقوه را بالفعل کنند؛ و انسان يك موجود الهی بشود. این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۴: ۱۵۳).

امام انسان‌ها را به انسان شرعی، انسان طبیعی، انسان درنده و انسان الهی تقسیم می‌کند و برای هر یک تعریف خاصی قرار می‌دهد و بالاترین مرتبه را، انسان الهی می‌داند که همان انسان کامل است. «باید دانست که مقصود از طبیعی بودن و فطری بودن خلقی، آن نیست که ذاتی غیر قابل تغییر است، بلکه جمیع ملکات و اخلاق نفسانی، تا نفس در این عالم حرکت و تغییر است و در تحت تصرف زمان و تجدد واقع است و دارای هیولی و قوه است، قابل تغییر است» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۵۱۰). از نظر امام خمینی «انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطالبات شرع رفتار کند و ظاهرش ظاهر رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، باشد و تأسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۸).

امام انسان کامل را چنین توصیف می‌کند: «خداوند متعال انسان کامل و آدم نخستین را بر صورت جامع خویش آفرید و او را آینه اسماء و صفات خویش قرار داد. شیخ کبیر گفته است: «همه آنچه از اسماء حق در ممکن صور الهی بود به نشئه انسانی ظاهر گشت و انسان به این وجود به رتبه احاطت و جمع رسید و حجت حق بر فرشتگان ثابت گشت» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۶۳۶ پاورقی).

انسان کامل کسی است که کون جامع حقایق بوده و تمثیل همه اسما و صفات الهی و مظهر تام و تمام حق و معانی کمال الهی است، به همین دلیل، تنها موجود و مخلوقی است که سزاوار مقام نیابت از حق و خلیفه الهی است و مصداق آن نیز کسی جز انبیا و اولیا نمی‌توانند باشند.

مظهر تفصیل اسماء الهیه وجود عام و فیض مقدس و وجود منبسط است.

از آنجا که کلیه صفات الهیه در این حقیقت مطلقه ظاهر گردیده است و این حقیقت مظهر تام حقیقت وجود، یعنی حقیقت حق، به تعین الوهی واحد من جمیع الجهات است و مظهری است که جامع کلیه مظاهر و عین ثابتی است که سمت سیادت بر جمیع اعیان دارد، «حقیقت محمدیه» نام دارد. و این فیض عام ساری همان حقیقت است در مقام ظهور. از همین لحاظ به «فیض منبسط» حقیقت محمدیه نیز اطلاق کرده‌اند. همچنین از جهت مظهریت آن حقیقت نسبت به کلیه اسماء جزئیه و کلیه، گفته‌اند که حقایق صفات مشترکند بین حق و مظهر تام او (امام خمینی ۱۳۷۲: ۱۳۸-۱۳۷ مقدمه).

امام با اشاره به حدیث لولاك لما خلقت الأفلاك... می‌گوید: «در حدیثی است که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، به منزله ساقه شجر است و ائمه هدی، علیهم السلام، به منزله شاخه‌های آن و شیعیان به منزله برگ آن درخت هستند» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۳۳۹). از دیدگاه امام انسان کامل کسی است که مراحل چهارگانه اسفار اربعه را گذرانده باشد؛ ایشان این سفرها را با بیانی عمیق در آخر کتاب مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية ذکر کرده‌اند. از مهم‌ترین نکات در این مراحل چهارگانه، مرحله چهارم است؛ بنابراین در مرحله چهارم انسان کامل وظیفه هدایت‌گری و رساندن مردم به سوی حق را دارد و باید آن‌ها را به این سمت هدایت کند و نکته مهم‌تر آنکه از منظر امام، انسان‌های دارای ظرفیت وجودی مناسب نیز می‌توانند مراحل چهارگانه اسفار اربعه را طی کنند و با برانداختن حجاب‌های سه‌گانه به مقامی همانند انبیا و ائمه برسند.

۲. بنیادهای نظریه سهروردی

۲-۱. بنیاد ایرانی نظریه سیاسی سهروردی: حکمت ایران باستان

سهروردی از ترکیب نظریه حکومت در اسلام و حکمرانی در ایران باستان، آیین اشراقی (نظریه سیاسی) خود را پدید آورد. آیین سیاسی اشراقی ترکیبی است از اصول اندیشه سیاسی اسلامی و بن‌مایه‌های حکمرانی ایرانی. او از یک طرف به نظریه نبوت در اسلام و اعتقادات اسلامی تکیه می‌کند و از دیگر سو، ستون نظریه خود را بر باورهای باستانی ایرانی درباره

«فر» یا «خره» کیانی استوار می‌سازد.

شیخ اشراق در تبیین آثار پیوستن «فر» به شاهان به دو دسته آثار معنوی و مادی اشاره می‌کند؛ آثار معنوی فر شامل: دستیابی به تجرد و پیمودن طریق مثال، عروج به عالم روحانی، اجابت دعا، اتصال به روح القدس و بهره‌مندی از عالم روحانی می‌گردد. آثار مادی فر که نتیجه قدرت معنوی سالک است به دو دسته آثار سیاسی و غیرسیاسی قابل تقسیم است. اثر غیرسیاسی شامل تأثیرپذیری ماده از حکیم و سالک الهی است بدین معنا که او بر ماده عالم، مسلط می‌شود و تغییر صورت مواد به دست او خواهد بود. در تبیین این ویژگی، سهروردی بر این باور است که چون نور الهی در نفس انسان حاصل آید، «روشن شود و تأثیر کند در اجسام و نفوس... و چون با روشنایی بزرگ آشنا شود و بر روشنی قدسی روشن گردد، نفوس از او منفعل شوند و ماده از او متأثر شود و بشنود دعای او در ملکوت السماء لاسیما ملک...» (سهروردی ۱۳۷۳: ۱۸۵). مهم‌ترین تأثیر فر در عرصه سیاست روی می‌دهد؛ بدین ترتیب که پادشاه بهره‌مند از فر الهی موفق به غلبه بر دشمنان و هلاک آنها و برپایی حکومت بر اساس حق و بزرگداشت ناموس حق و گسترش عدل می‌شود و از تأیید نصرت الهی و هیبت سخت وصیت عظیم، بهره‌مند می‌شود (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۸-۱۸۵). به جهت دریافت روشنایی از نور حق، دریافت‌کننده این نور «تأیید گردد به تأیید حق» و دارای قهر، ظفر و غلبه بر خصم می‌شود (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۵). سهروردی در میراث فکری ایرانیان افرادی را که به چنین درجه‌ای رسیده‌اند به سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند: شاهان فرهمند ایرانی شامل کیومرث و فریدون و کیخسرو، حکیمان و بزرگان دینی و ملی مثل زردشت و جاماسب و فرشوستر و بزرگمهر و نهایتاً ایرانیانی که جزو اقطاب جزیان صوفیه به شمار می‌رفتند همانند بایزید بسطامی و حلاج و شیخ ابوالحسن خرقانی (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۸-۱۸۵). از میان این سه گروه، سهروردی گروه اول را واجد صفت حکمت و هیبت حاکم الهی می‌داند.

۲-۲. بنیاد اسلامی نظریه سیاسی سهروردی

دو عنصر در تفکر سیاسی سهروردی وجود دارد که وجه حاکم الهی را در اندیشه سیاسی وی بسیار نیرومند می‌سازد؛ اولین وجه، نبوت است. او می‌گوید انسان، به حسب طبع مدنی

است و برای بقای خود نیازمند تعاون و مشارکت با دیگران است و این مشارکت و تعاون خود مستلزم «شرعی متبوع و قانونی مضبوط» است. «بدان که چون هر یکی از مردم به همه کارها و مهمات خویش قیام نتواند نمود و از معاملات و قصاص و مناکحات چاره نیست و بعضی مردم را از بعضی گریز نیست، پس از شرعی متبوع و قانونی مضبوط چاره نیست. پس شاعری ضروریست در هر وقتی و قومی که فاضل النفس باشد، مطلع بر حقائق و مؤید از عالم نور و جبروت؛ و او متخصص باشد به افعالی که مردم از آن عاجز باشند و اگر نه سخن او نشنوند و او را معارضت و مزاحمت نمایند؛ و این افعال دلالت کند بر صدق سخن او و بر آنکه او فرستاده‌ای بر حق است به خلق؛ و ایشان را بر مصالح وقت تحریض کند و در عبادت حق ترغیب نماید و عبادت را بر ایشان حتم کند تا فراموش نکنند و مستحکم شود» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۷۵). سهروردی انبیا را صرفاً برگزیده و انسان کامل معرفی نمی‌کند بلکه آن‌ها را معصوم و منصوب از جانب خداوند بر مردم دانسته و در تفکر سیاسی خود، پیامبران را شایسته‌ترین انسان‌ها در حکمت و قدرت و حکومت برمی‌شمارد و حکومت انبیا را نخستین و برترین شکل حکومت توصیف می‌کند (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۷۵). به نظر سهروردی هدف نبی، قانون‌گذاری برای مصالح نظام عالم و یادآوری معاد است، زیرا مردم غافل از آخرت هستند و در امور دنیا، رعایت انصاف نمی‌کنند.

وجه مهم دیگری از مکتب تشیع که سهروردی در اندیشه سیاسی خود وامدار آن بوده، اصل امامت است. در بحث امامت سهروردی در توصیف مقام معنوی امام متأثر از احادیث امامان شیعه است؛ به نظر او عالم هیچ‌گاه از حکمت و از شخصی که جهان قائم به او بوده و بیانات دارد، خالی نیست. عنایت الهی مقتضی وجود این عالم است و صلاح آن را نیز اقتضا می‌کند و پیامبران و حکیمان مثاله این صلاح را متحقق می‌کنند؛ بنابراین زمین هیچ‌گاه از یکی یا گروهی از آنان خالی نیست؛ اگر زمانی عالم از وجود آن‌ها خالی شود، با هرج و مرج و جهل، فاسد شده انسان‌ها هلاک خواهند شد؛ ایشان خلیفه خدا بر زمین هستند. در هر عالم، انسانی هست که خداوند بیش از دیگران به او نزدیک است و فیض و رحمت الهی توسط او به دیگران می‌رسد و این سنت الهی مادامی که آسمان و زمین برپاست، استمرار دارد (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۹۳-۱۹۲). سهروردی از این اصل به اندیشه سیاسی پل می‌زند و نتیجه می‌گیرد که کسی که واجد انوار قدسیه شده نهایتاً دارای هیبت (صلاحیت حکمرانی) می‌شود. سهروردی اساس رستگاری جامعه را دستیابی به شعاع

قدسی تلقی می‌کند: پادشاهی که صاحب «فر» می‌شود «متصف شود به نیک‌بختی و بخیر و کرم و عدل و به افق‌علی برود و بر اعدای خویش قاهر گردد و محفوظ باشد وصیتی عظیم او را پدید آید و هیتی سخت‌تر پدید آید مر او را» (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۳: ۱۸۸-۱۸۵).

۳. بنیادهای نظریه امام خمینی

۳-۱. بنیادهای فقهی-کلامی

امام خمینی عالمی آگاه به باورهای اسلامی و معتقد به آن‌ها بود، یعنی قبل از اینکه او صرف یک اندیشمند سیاسی لحاظ شود، یک عالم، متکلم دینی و یک عارف بود که درصدد تبیین باورهای اسلامی برای جامعه بود تا متدینین به آن‌ها دسترسی لازم داشته باشند. به بیان دیگر، امام درصدد ارائه تفسیر جدیدی از دین اسلام بود که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. بخشی از مبانی کلامی ایشان موارد زیر است:

جاودانگی اسلام: امام از طرفداران جاودانگی و پایدار بودن دین اسلام بود. به گفته ایشان: «احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست» (امام خمینی ۱۳۹۴: ۲۶).

جامعیت اسلام: به باور امام جامع بودن اسلام به معنای توجه دین به همه زوایای وجودی و همه نیازهای مادی و معنوی بشر است. «اسلام در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نیازهای مردم را برای ترقی واقعی برمی‌آورد» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۴: ۱۴۵). جاودانگی و جامعیت دین اسلام اساس ضرورت تشکیل حکومت دین در جامعه است؛ زیرا وقتی که پذیرفته شد که دستورها و آیین‌های اسلام و اهداف آن نیز جاودانه است، بدون تشکیل حکومت تحقق این‌ها امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، از دیدگاه امام یکی از معانی جامع بودن اسلام، پیوستگی امر دین و دنیا در آن است، یعنی اسلام دینی است که هدایت امر سیاست و زندگی اجتماعی انسان نیز در آن لحاظ شده است و لذا برای اداره جامعه دارای هدف و برنامه است (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۴: ۹).

توحید: توحید به معنای ساده اعتقاد به یگانگی خداوند، در نظر و عمل بر اساس آن اعتقاد است. از این رو «مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز

است و مالک همه چیز» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۵: ۳۸۷).

مسئله نبوت و بعثت: تحقق جامعه توحیدی و اجرای احکام واقعی دین، به‌ویژه دین اسلام بدون حضور نماینده، خلیفه و پیامبر خدا در روی زمین امکان‌پذیر نیست؛ زیرا پیامبران هستند که هم «رابط فیض مقدس» برای دین‌داران و هم اجراکنندگان واقعی دین خدا بر روی زمین می‌باشند؛ بنابراین در اندیشه امام خمینی پیامبر دارای دو سمت و ویژگی است، اول رهبری دینی و امامت معنوی دین‌داران و دوم رهبری سیاسی و اجتماعی آن‌ها.

امامت: تکمیل رسالت دینی و سیاسی پیامبر برای زمان بعد از او تنها درگرو امامت است. به گفته امام خمینی «وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم (ص) تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز لازم است» (امام خمینی ۱۳۹۴: ۲۶). از این رو، در اندیشه امام خمینی تشکیل حکومت در دوران غیبت بر عهده فقیهان و دین‌شناسان قرار دارد که این همان نظریه ولایت فقیه است.

۲-۳. بنیان‌های عرفانی اندیشه امام خمینی

امام به تحریر مبانی نظری عرفان خود در صحیفه‌های عرفانی چون شرح دعای سحر، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، تعلیقه بر «فصوص الکم» و «مصباح الانس» و اسرار الصلاة و نیز تبیین اخلاق، آداب و شیوه سیر سلوک عرفانی در آثاری چون آداب الصلوة و شرح چهل حدیث پرداخته است. ایشان در تعریف عرفان می‌گوید: عرفان عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی (امام خمینی ۱۴۱۰: ۵۵). از نظر امام خمینی عرفان ابزاری است برای رسیدن به مقصود اصلی، یعنی خشنودی خداوند و سعادت بشر. این برداشت از عرفان، برداشتی کارکردی، عملیاتی و معطوف به عمل است. به تعبیری می‌توان گفت که شناخت کارکردهای عرفانی در جامعه اسلامی برای امام مهم‌تر از شناخت ذاتی آن است.

پیوند عرفان با شریعت: در مشرب عرفانی امام، حقیقت و طریقت به‌جز از طریق شریعت و انجام اعمال عبادی حاصل نمی‌شود، امام می‌فرماید: «طریقت» و «حقیقت» جز از راه «شریعت» حاصل نخواهند شد (امام خمینی ۱۳۷۸: ۲۲ مقدمه). در نظر ایشان مبنای ریاضت

و سیر و سلوک، شریعت و احکام آن است؛ در کتاب شرح چهل حدیث درباره توجه به شریعت در رسیدن به حقیقت می‌فرماید: «و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچیک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۸).

پیوند عرفان با سیاست: امام خمینی عرفان را وارد عرصه اجتماعی کرد، یعنی مسائل عرفانی را از انزوا و قلب سالک به جامعه تسری داد و عرصه مباحث عرفانی را به جامعه، نه تنها موجب تحقیر ندانست، بلکه نیاز جامعه را به عرفان از هر علمی بیشتر می‌دانست، بدین ترتیب عارف کامل، در نظر او می‌تواند یک مصلح اجتماعی یا حاکم حکیم و رهبر واقعی مردم باشد و این نشان‌دهنده پیوند اندیشه عرفانی و سیاسی امام خمینی است (الگار ۱۳۸۰: ۲۰۰-۱۹۷). امام در این مشرب به خصوص به امام علی استناد می‌ورزند و ذهنیت و فرهنگ انزواگرایی شکل گرفته در اسلام از عرفان و معنویت و همچنین صوفی‌گرایی و قلندری را انحراف از سیره و سنت اولیای دین می‌داند:

امیر المؤمنین در عین حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت، اعرف خلق الله به حق تعالی بود مع ذلك، نرفت کنار بنشینند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشت ... این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است، در اولیا زیادتر از دیگران بوده است، لکن نرفتند تو خانه‌شان بنشینند و بگویند که ما اهل سلوکیم و چکار داریم که به ملت چه می‌گذرد هر که هر کاری می‌خواهد بکند (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۱۱۶).

با همین ادله مسئله ولایت مداری در موضوع ارتباط عرفان با سیاست در منظومه فکری امام خمینی از اهمیت والایی برخوردار است: در عرفان امام خمینی ولایت و خلافت از مبانی مهم ایشان محسوب می‌شود. به طوری که یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه عرفانی امام موضوع «ولایت و خلافت» است، امام می‌گوید: برای دریافت فیض الهی چاره‌ای جز آن نبود که برای ظهور و بروز اسما و کشف اسرار مکنون آن‌ها خلیفه‌ای الهی تعیین شود تا جانشین آن حقیقت غیبی باشد در ظهور در اسما و نور آن خلیفه در این آینه‌ها منعکس گردد تا بدین وسیله درهای برکات گشوده گردد، پس با زبان غیبی از مصدر غیب حجاب اکبر و فیض اقدس انور، امر صادر شد تا در لباس اسما و صفات ظهور نموده و جامه

تعیینات بر تن بیوشد (امام خمینی ۱۳۷۲: ۱۷-۱۶). امام در سلوک شخصی خود، با پیشرفت به سمت معدن‌العظمه، قادر شد انقلابی را رهبری کند که به مثابه سلوک دسته‌جمعی مردم ایران بود (الگار ۱۳۸۰: ۱۹۹).

حال پس از بیان سه مبحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی از نگاه دو متفکر مذکور و بررسی بیان‌های نظری این دو از دورن بحث‌های آن‌ها به مفهوم حکمران مطلوب موردنظر می‌رسیم که نگاه هر یک به جامعه مطلوب و رهبر سیاسی آن جامعه چیست.

۴. حکمران مطلوب سهروردی

۴-۱. حکیم متأله: رهبر سیاسی مطلوب سهروردی

نمود اندیشه‌های سیاسی مبانی فکری شیخ اشراق در بعد سیاسی به حکیم متأله ختم می‌شود از دیدگاه سهروردی هیچ‌گاه زمین خالی و محروم از حکیمی یا جماعتی از حکما که بدان‌ها حجج و بینات الهی اقامه و نظام عالم بشری ادامه پیدا می‌کند، نیست. در میان سلسله حکما، فرد اکمل و افضل حکیمی است که مادام که زمین و آسمان برجای باشد، در حکم خلیفه خداوندی و به‌منزله پیشوای حقیقی مردمان است (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۲: ۱۲-۱۱). بدین جهت حکما و طالبان حکمت در نزد سهروردی به چند طبقه تقسیم می‌شوند: ۱. حکیم الهی ژرف‌اندیش که اهل بحث نیست؛ ۲. حکیم بحاث که متأله نیست؛ ۳. حکیم الهی که در تأله و بحث ژرف‌اندیش است؛ ۴. حکیم الهی ژرف‌اندیش در تأله که در بحث متوسط یا ضعیف است؛ ۵. حکیم ژرف‌اندیش در بحث و متوسط و ضعیف در تأله؛ ۶. طالب تأله و بحث؛ ۷. فقط طالب تأله؛ و ۸. فقط طالب بحث (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۲: ۱۲-۱۱). از میان طبقات و مراتب حکیمان، حکیم ژرف‌اندیش در تأله و بحث، برای ریاست و خلافت خداوند روی زمین اولویت دارد، اگر او یافت نشود، اولویت با حکیم ژرف‌اندیش در تأله و متوسط در بحث است. اگر او هم نبود، حکیم ژرف‌اندیش در تأله که اهل بحث نیست، جانشین خداست و زمین هیچ‌گاه از حکیم ژرف‌اندیش در تأله خالی نیست و هیچ‌گاه ریاست زمین نصیب حکیمی که فقط ژرف‌نگر در بحث بوده، نمی‌شود. حکیم متأله از حکیمی که فقط بحاث است شایسته‌تر است؛ زیرا در خلافت باید تلقی (دریافت

اشراقی) وجود داشته باشد. این دریافت فیضی از نورالانوار است و به کسی که مستحق آن باشد و از والاترین سالکان عصر خویش است اختصاص می‌یابد. خلیفه، ملک و وزیر خداوند بر روی زمین است بنابراین باید با اتصال نفس و بدون فکر استدلال دریافت‌های اشراقی از خدا داشته باشد. گاهی امام متأله، مستوفی و ظاهر و مکشوف است، مانند ریاست بعضی از پیامبران؛ گاهی نهان و باطنی است، مانند امامت بعضی اولیای الهی که در این صورت آنان را قطب می‌نامند؛ علی‌رغم اینکه قطب در نهایت گمنامی است اما ریاست معنوی با اوست (سهروردی ۱۳۷۳ ج ۲: ۱۲).

۵. حکمران مطلوب امام خمینی

۵-۱. ولایت فقیه: رهبری مطلوب امام خمینی

امام خمینی با توجه به مبناي عرفاني و معرفت‌شناسي خود، سياست را در ذيل و ظل دين مندرج مي‌داند و مي‌كوشد چنان تعريفی از دين و كار ويژه‌های آن عرضه دارد كه سياست را همچون بخشي از شرح وظيف خود پوشش مي‌دهد. البته در اندیشه امام خمینی اسلام والاترین و جامع‌ترین دين الهی مبتنی بر وحی است و قرآن کریم حاوی مسائل حیاتی انسان در همه ابعاد، اعصار و امصار است: «اسلام از قبل از تولد انسان شالوده حیات فردی را ریخته است تا آن وقت که در عائله زندگی می‌کند، شالوده اجتماع عائله‌ای را ریخته است» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲: ۳۱). اسلام برای انسان: «اسلام برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیت مراتب دارد، اسلام تر دارد» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۴: ۹). در نتیجه، سیاست عملی از دين جدایی ناپذیر می‌شود. دين در آيين اسلام با حکومت پیوسته است و این پیوستگی به قدری شدید و محکم است که فی‌المثل می‌توان آن دو را به ساختمان تشبیه نمود. پس دين بنیان حکومت است... و دين گسسته از حکومت ناقص و بی‌سازمان خواهد بود. البته در حکومت دینی انسان کامل شایستگی حکمرانی را دارد که در اندیشه امام خمینی اشاره به پیامبر اکرم و ائمه اطهار است و در دوران غیبت، ولی فقیه شایستگی تصدی امور را به نیابت از پیامبر و به تبع آن از ائمه اطهار دارد: «حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه

و حج است) (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۴۵۲). در نظر امام خمینی فقه دانش قوانین و احکام شریعت برای سعادت دنیوی و اخروی است و غنی‌ترین قوانین از بطن فقه اجتهاد می‌شود: «قانونی که با زحمت‌های علمای شیعه توضیح و تفریع شده است، غنی‌ترین فقه است، غنی‌ترین قوانین است در دنیا. قانونی در دنیا به این غنا نیست» (امام خمینی ج ۳: ۲۳۸). در نتیجه، شخصی که بایستی زمام امور و ولایت جامعه اسلامی را در دست گیرد ضرورتاً بایستی فقیه باشد «آنی که از همه بهتر می‌داند همان است که فقه اسلام را می‌داند» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۸: ۵۳۱). همچنین از دیدگاه امام خمینی در عصر غیبت ولی امر - عجل الله فرجه - «اجرای امور حسبیه و شرعیه» بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱: ۴۷).

اصل ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی نوعی نیابت امام معصوم^(ع) در دوران غیبت است که علت اصلی آن نیز آگاهی فقیه به احکام، قوانین و مقررات دین و برخورداری از شرایط اجتهاد و عدالت است، زیرا از نظر علمی تصور می‌شود آگاه‌ترین فرد به برنامه‌های اجرایی و مقررات دینی پس از امام معصوم^(ع)، فقیه است و از نظر معنوی نیز تصور می‌شود که نزدیک‌ترین فرد به عصمت و عدالت امام، فقیه عادل است که از ملکه عدالت برخوردار شده و احتمال بروز گناه و خطا در مورد او از دیگران کمتر است. زعیم و ولی فقیه کسی است که عالم به سیاست‌های دینی و برقرارکننده عدالت اجتماعی در میان مردم بوده و برای تمام نیازهای بشری از امور سیاسی و اجتماعی و مدنی تا زندگی فردی دارای تکلیف و برنامه است (جمشیدی ۱۳۹۸: ۵۳۳-۵۳۲).

در نگاه امام خمینی ولی فقیه باید نسبت به سیاست‌های دینی و مسائل روز جامعه اسلامی آگاه باشد، در دین خدا ورع داشته باشد، در جهت برقراری عدالت و شناخت مصالح عمومی جامعه احساس تکلیف و مسئولیت کند و نسبت به تحصیل مال دنیا حریص نباشد. ولی فقیه فی نفسه و خودبه‌خود ولایت ندارد، تحقق عملی آن منوط به حضور در صحنه سیاست جامعه و انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم مردم و اعضای آن جامعه است که در صدر اسلام تعبیر به بیعت با ولی امر مسلمین از آن یاد می‌شد.

نتیجه گیری

همان گونه که گفته شد، رهبری و حکمرانی از مهم ترین و اساسی ترین مسائل مبتلابه جوامع اسلامی به ویژه در عصر غیبت است؛ امری که از سده های قبل تاکنون مورد نظریه پردازی بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. هدف از نگارش این مقاله بررسی تفکرات سیاسی دو اندیشمند شیعی جهان اسلام بوده که هر کدام برحسب نگرش ها و بنیان های فکری خود در مورد موضوع رهبری به نظریه پردازی پرداخته اند. سهروردی و امام خمینی هر یک با دغدغه نیاز جامعه به رهبری و فلسفه خالی نبودن جامعه از رهبر در هیچ زمانی، اداره جامعه اسلامی را به انسان کاملی می سپارند که بر اساس مبانی فلسفی و اندیشه ای آنان ویژگی های خاصی داشته و به سمت وسوی خاصی خواهد رفت، این انسان کامل در اندیشه سهروردی در هیئت حکیم متأله و از نگاه امام خمینی در قالب ولی فقیه ظاهر می شود. در نگاه امام خمینی و شهاب الدین سهروردی در باب حکمران مطلوب در جامعه اسلامی نقاط اشتراک و افتراقی وجود دارد که ذیلاً به آن ها پرداخته شده است.

نقاط اشتراک

- از مشترکات منظومه فکری امام خمینی و شیخ اشراق، اشتراک در تفکر عرفانی این دو است چنانکه هر دو تفکرات عرفانی را از حوزه خصوصی خارج کرده و آن را عاملی اثرگذار در عرصه عمومی می دانند و معتقدند که عرفان انزواگرایانه و گوشه نشین دردی از آلام انسانی را دوا نمی کند.
- از دیدگاه این دو متفکر انسان عارف کاملی که شایسته حکمرانی جامعه است می باید پا در عرصه قدرت و سیاست بگذارد و سعادت دنیوی و اخروی را برای انسان بیار آورد، سعادت که لازمه اش داشتن مرشد و بلد راهی است که خصوصیات آن از منظر سهروردی در قالب انسان کاملی است که از خره ایزدی بهره داشته باشد تا به مقام حکیم متأله دست یابد؛ از نگاه امام این رهبری در عصر غیبت معصومین، نصیب ولی فقیهیی خواهد شد بنابراین انسان کامل یا باید منصوب الهی باشد یا باید واجد شرایط جانشینی باشد.
- از منظر هر دو متفکر، سعادت انسان درگرو سعادت جامعه است، بنابراین لازم است

انسان کاملی بیاید و جامعه را به سعادت و رستگاری برساند، در این بین، انسان نیز به سعادت خواهد رسید. لذا از دیدگاه این دو متفکر تنها انسان کامل است که می‌تواند فرد و جامعه را به سعادت برساند.

- از دیدگاه این اندیشمندان در صورتی که حکیم متأله یا ولی فقیه حاکم بر جامعه نباشد یا مردم اقبال به حکومت او نشان ندهند یا دیگران که شایسته حکومت و حکمت لدنی نیستند، قدرت سیاسی را در اختیار خود بگیرند، جامعه و عصر دچار زوال، ظلمت و نابودی می‌شود. درنهایت، باید گفت که تمامی مبانی فلسفی به کار گرفته شده در اندیشه سیاسی این متفکران برای اعلام یک اصل سیاسی مهم است و آن اینکه «فرمانروایی حق حکیم الهی است و تمام حکومت‌هایی که مبتنی بر اصلی غیر از این هستند، مشروعیت ندارند».

- هر دو اندیشمند انسان را نیازمند به یک منبع فیض می‌دانند تا با توسل به آن انسان مستعد بتواند مدارج عالی انسان بودن را طی نماید و تبدیل به انسان کامل شود، چراکه معرفت انسان ناقص بوده لذا باید انسان از یک منبع معرفت عالی تر تغذیه نماید، این انسان‌ها نیازمند فیض الهی یا تابش نور الهی هستند و انسانی که بهره‌مند از فیض الهی شود توانایی اشراف بر هستی مادون را کسب می‌کند.

نقاط افتراق

- اولین و مهم‌ترین تفاوت اندیشگی این دو متفکر در نام و ویژگی‌های حکمران مطلوب است. حکمران مطلوب یا رهبر از نگاه سهروردی «حکیم متأله» است و از نگاه امام خمینی «ولایت فقیه» است.

- در مکتب شیخ اشراق غلبه بحث با حکمت ایرانی است و فلسفه اشراق، اما در منظومه فکری امام غلبه با فقه شیعی است و عرفان اسلامی. به عبارتی، متأثر از شرایط عصر و زمانه هر دو متفکر، نگاه آنان به مذهب نقش متفاوتی را بازی می‌کند. هر دو متفکر اسلامی و معتقد به نبوت و امامت بوده‌اند اما سهروردی متأثر از شرایط و ساخت اجتماعی - سیاسی جامعه به سمت حکمت ایرانی و فرایزدی یا خره کیانی می‌رود و امام خمینی نیز متأثر از غلبه رسمی اندیشه شیعه بر فضای سیاسی جامعه (از زمان صفویه

- به بعد) به سمت وسوی عرفان و فقه شیعی گرایش دارد.
- با توجه به مورد پیش گفته شده در منظومه فکری سهروردی عرفان با فلسفه اشراق و حکمت ایرانی پیوند خورده است؛ اما در منظومه فکری امام خمینی عرفان با فلسفه با فقه سیاسی و شیعی پیوند خورده است.
- نکته مهم در اختلافات فکری- عرفانی این دو متفکر، در باب تحقق‌پذیری یا عدم امکان تحقق این نوع از حکومت است: از دیدگاه سهروردی حکیم متأله دارنده علم حضوری و فردی توانا در خلع بدن بوده که قادر است در زمین و آسمان حرکت کند. در واقع، سهروردی هیچ اشاره‌ای به خصوصیات مدیریتی یا زمینی حکیم متأله ندارد، از این رو قابلیت تحقق‌پذیری حاکمیت حکیم متأله در شرایط کنونی بسیار کم است؛ اما ولایت‌فقیه در نزد امام خمینی یک نظریه سیاسی است که امکانات خود را توانست در انقلاب ایران به منصفه ظهور برساند.
- شرط اصلی حاکمیت ولی فقیه در منظومه فکری امام پذیرش مردمی و نقش مردم است. در اندیشه امام مردم نقش اصلی و جایگاهی ویژه دارند به طوری که امام مشروعیت حاکمیت ولی فقیه را در گرو مقبولیت مردمی می‌داند.
- با توجه به مطالب گردآوری شده به این نتیجه رسیدیم که دو اندیشمند با زیربناها و مبانی فکری به عبارتی، با هستی‌شناسی‌های تقریباً مشابه اما ساخت اجتماعی متفاوت به سمت نوع خاصی از حکمران می‌روند که در بسیاری از ویژگی‌ها به مانند هم بوده و تنها اختلافات جزئی در شیوه حاکمیت، تحقق‌پذیری و پذیرش مردمی دارند. این امر نشان از تأثیرگذاری مهم و عمیق ساخت اجتماعی- سیاسی بر هستی‌شناسی متفکران و شکل‌گیری اندیشه دارد. به عبارتی، تلاقی عرفان‌های نسبتاً متفاوت این اندیشمندان (عرفان شیعی امام و عرفان اشراقی سهروردی) و سیاست و قدرت سبب شکل‌گیری نوع خاصی از حکمران در اندیشه آنان شده است. حکمران مدنظر امام خمینی در زمینه اجتماعی خود دارای قدرت سیاسی بیشتر بوده و عملاً وارد مرحله حکمرانی و انجام وظیفه ذاتی خود که همان هدایت جامعه به سوی سعادت است، شده است اما حکیم متأله سهروردی کماکان در مرحله نظر باقی مانده است. شاید بتوان گفت علاوه بر شرایط اجتماعی زمانه، فقه و عرفان شیعی شرایط مساعدتری برای حکمرانی مطلوب و اداره جامعه اسلامی دارد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده‌است.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۰) آداب الصلوة (آداب نماز). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۲) مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۵) تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۸) سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم.
- _____ (۱۳۸۹) صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۰) شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۴) ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۱۰ ق) تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»، قم: انتشارات مؤسسه پاسدار اسلام.
- الگار، حامد. (۱۳۸۰) «ترکیب ابعاد سیاسی و عرفانی در شخصیت امام خمینی» ترجمه صدرالدین موسوی، پژوهشنامه متین، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۲۰۶-۱۹۳.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۹۸) اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- رستم‌وندی، تقی. (۱۳۸۸) اندیشه ایران شهری در عصر اسلامی، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.

- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۷۳) **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، به تصحیح و مقدمه هانری کربن (ج ۱) و سید حسین نصر (ج ۲ و ۳)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۸) **اندیشه سیاسی امام خمینی**، قم: دفتر نشر معارف.
- کربن، هانری. (۱۳۸۵) **روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان**، ترجمه احمد فردید و عبدالحمید گلشن، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- یزدی، مصباح. (۱۳۸۲) **آموزش فلسفه**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- Algar, H. (2001) "The Fusion of Mysticism and Politics in Khomeini's Quatrains". [S. Moosavi, Trans.]. *Matin*, 11 & 12, 193-206. (In Persian)
- Corbin, K. (2006) *Connections between the Ishraq Theosophy and ancient Iranian philosophy*, [A. Fardid & A. Golshan, Trans.], Tehran: Iranian Research Institute of Philosophy. (In Persian)
- Fozi, Y. (2009) *Imam Khomeini's political thought*, Qom: Office for Publication of Islamic Teachings. (In Persian)
- Jamshidi, M. H. (1999) *The political thought of Imam Khomeini*, Tehran, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute. (In Persian)
- Khomeini, R. (1986) *Commentaries on the exposition of Fusus al-Hikam va Misbah ul-Uns*. Qum: Pasdar Islam Publishing Institute. (In Persian)
- _____. (1991) *Rules of Daily Prayers*. Tehran: The Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)
- _____. (1993) *The light of guidance towards Caliphate and Imamate*. Tehran: The Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)
- _____. (1996) *An exegesis of the Chapter Hamd*. 2d Ed. Tehran: The Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)
- _____. (2000) *Collection of Imam Works (22 Volumes)*. Tehran: The Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)

- _____ . (2000) *The Secret of Daily Prayers (The Ascent of Wayfarers and Prayers of Mystics)*, Tehran: The Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini, 6th Ed. (In Persian)
- _____ . (2001) *An exposition of forty traditions*. Tehran: The Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)
- _____ . (2015) *Rule of Jurisprudent, Islamic government. Minutes of Imam Khomeini's lectures*. 30th Ed. Tehran: The Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)
- Rostamvandi, T. (2009) *The notion of Iranian state during the Islamic era*, Tehran: Amirkabir Publishers. (In Persian)
- Sohravardi, Sh. Y. (1994) *Collection of books of Shaikh Ishraq*, (vol. 1). [H. Corbin, Ed.], Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. (In Persian)
- _____ . (1994) *Collection of works of Shaikh Ishraq*, (vol. 2), [S. H. Nasr, Ed.], Tehran: Institute for Cultural Studies and Research, (Volumes 2 & 3). (In Arabic)
- Yazdi, M. (2003) *Teaching Philosophy*, Tehran: International Print and Publishing Company. (In Persian)

COPYRIGHTS



This is an open access article under the CC-BY 4.0 license.